

دکتر محمد اعظم طارق

عضو کادر علمی آکادمی علوم افغانستان و
استاد همکار برنامه ماستری روابط بین الملل

پوهنتون دعوت

Tariq9188@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۴

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

تحلیل عوامل مؤثر بر کاهش تمایل نخبگان به مهاجرت از افغانستان

چکیده

یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سرمایه انسانی است. افغانستان در شرایط کنونی به دلیل خروج گسترده این سرمایه ارزشمند، با بحران عمیق انسانی و توسعه‌ای مواجه است. پدیده «فرار مغزها» در واقع بیانگر انتقال دانایی، تخصص و مهارت از کشور به واسطه مهاجرت نیروهای انسانی تحصیل کرده و نخبه است. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل عوامل و متغیرهایی است که در کاهش تمایل نخبگان به مهاجرت و حفظ سرمایه انسانی در کشور نقش مؤثر دارند. پرسش محوری تحقیق چنین است: کدام متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی می‌توانند در کاهش تمایل نخبگان به مهاجرت از افغانستان نقش تعیین‌کننده داشته باشند؟ فرضیه پژوهش که در چارچوب نظریه صلح مثبت و با رویکرد توصیفی-تحلیلی در چارچوب تنوری صلح مثبت به آزمون گرفته شده، این است: «افزایش جاذبه‌های داخلی از طریق تقویت مؤلفه‌های صلح مثبت، از جمله تأمین امنیت انسانی و ثبات سیاسی، گسترش فرصت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی، بهبود نظام آموزشی، تحقق عدالت اجتماعی و برابری، حاکمیت قانون و تقویت هویت ملی، می‌تواند تمایل نخبگان به مهاجرت از کشور را بکاهد.» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که صلح مثبت با فراهم‌آوری زمینه‌های افزایش جاذبه‌های داخلی، نه تنها تمایل نخبگان به مهاجرت از کشور را کاهش می‌دهد؛ بلکه ظرفیت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی کشور را نیز تقویت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: افغانستان، مهاجرت، صلح مثبت، فرار مغزها، نخبگان.

Abstract

One of the most fundamental components of economic, social, and cultural growth and development is human capital. In the current situation, Afghanistan is facing a deep humanitarian and development crisis due to the widespread outflow of this valuable capital. The phenomenon of "brain drain" actually represents the transfer of knowledge, expertise, and skills from the country through the migration of educated and elite human resources. The main goal of this research is to identify and analyze the factors and variables that play an effective role in reducing the elites' tendency to emigrate and maintaining human capital in the country. The central question of the research is: Which social, economic, and institutional variables can play a decisive role in reducing the elites' tendency to emigrate from Afghanistan? The research hypothesis, which was tested within the framework of positive peace theory and with a descriptive-analytical approach within the framework of positive peace theory, is: "Increasing domestic attractions by strengthening the components of positive peace, including ensuring human security and political stability, expanding economic opportunities and job creation, improving the education system, realizing social justice and equality, the rule of law, and strengthening national identity, can reduce the elite's desire to emigrate from the country." The research findings show that positive peace, by providing grounds for increasing domestic attractions, not only reduces the elite's desire to emigrate from the country; but also strengthens the country's scientific, economic, and cultural capacities.

Keywords: Afghanistan, Immigration, Positive Peace, Brain Drain, Elites.

Dawat Academic Journal

Sixth Year, Issue1
(Fall & Winter 2025)

Volume
12

Received: 2025-05-25
Accepted: 2025-08-30

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و استعداد‌های نخبگان در کشوری چون افغانستان که بیش از نیم قرن درگیر جنگ، اشغال و بحران‌های پی‌درپی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است، از ضروریات بنیادین توسعه ملی به شمار می‌رود. تحقق فرآیندهای رشد اقتصادی، انسجام اجتماعی، ارتقای کیفیت زندگی و گذار از وضعیت بحرانی کنونی، مستقیماً به دانش، تجربه، تخصص و تعهد نخبگان وابسته است. در عصر کنونی که اقتصاد صنعتی به اقتصاد دانش‌محور تغییر ماهیت داده است، دانش و اطلاعات به منزله مهم‌ترین کالای تولیدی و عامل قدرت ملی شناخته می‌شود. نخبگان و متخصصان، تولیدکنندگان اصلی این سرمایه ناملموس اند و از آن‌ها به عنوان سرمایه‌ی انسانی یاد می‌شود. در چنین شرایطی، مهاجرت نخبگان نه تنها به معنای خروج نیروهای متخصص و تحصیل‌کرده از کشور است؛ بلکه نمایانگر از دست رفتن سرمایه انسانی و ثروت ملی نیز می‌باشد. این پدیده پیامدهای گسترده‌ای بر توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد و موجب انتقال معکوس فناوری، کاهش ظرفیت تولید علم و نوآوری، و کندی رشد اقتصادی می‌شود. همچنین، فرار نخبگان باعث تداوم چرخه فقر، افزایش نابرابری و توسعه‌نیافتگی می‌گردد و توانمندی‌های ملی در سطح ساختاری و نهادی را تضعیف می‌کند.

از منظر ژنتیکی و اجتماعی، تداوم این روند در درازمدت منجر به تقویت جوامع نخبه‌پذیر و تضعیف جوامع نخبه فرست می‌شود؛ زیرا با خروج نسل‌های پی‌درپی از نخبگان و بازتولید آنان در کشورهای میزبان، شکاف علمی، فناورانه و حتی ژنتیکی میان کشورها افزایش می‌یابد. (رافت، ۱۳۹۵: ۱) از همین منظر، قدرت و خودکفایی کشورهای پیشرفته‌ای چون ایالات متحده، چین، ژاپن و آلمان، تا حد زیادی مرهون بهره‌گیری هدفمند از استعداد‌های انسانی است. بنابراین، از دست رفتن نخبگان در افغانستان نه تنها به معنای خروج نیروهای متخصص است؛ بلکه نشانه از بین رفتن ژنوم دانایی و ظرفیت آفرینش علمی در آینده کشور است. تداوم این روند، افغانستان را با بحرانی عمیق در تولید علم، فناوری و توسعه پایدار مواجه می‌سازد؛ بحرانی که پیشگیری از آن برای کشور ضرورتی حیاتی است.

افغانستان امروز همانند پیکری زخمی است که درمان آن بدون نقش آفرینی نخبگان ممکن نیست. در شرایطی که بسیاری از متخصصان کشور به دلایل مختلف کشور را ترک کرده‌اند، شناسایی و تقویت عواملی که می‌تواند تمایل به ماندگاری و مشارکت را افزایش دهد، ضرورتی ملی محسوب می‌شود. از این رو، بررسی علمی متغیرهایی که در کاهش انگیزه‌های مهاجرت نخبگان نقش دارند، به‌ویژه در چارچوب نظریه صلح مثبت، می‌تواند به تدوین سیاست‌های مؤثر برای حفظ سرمایه انسانی و تقویت توسعه پایدار کمک کند. از این رو، این پژوهش، به هدف شناسایی و تحلیل متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی مؤثر بر کاهش میزان مهاجرت نخبگان از افغانستان می‌پردازد. این مطالعه در پی آن است که نشان دهد چگونه بهره‌گیری از مؤلفه‌های صلح مثبت می‌تواند سطح جاذبه‌های ملی را افزایش و انگیزه‌های مهاجرتی را کاهش دهد.

پرسش اصلی تحقیق این است که کدام متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی می‌توانند در کاهش تمایل نخبگان به مهاجرت از افغانستان نقش تعیین‌کننده داشته باشند؟ فرضیه پژوهش، که در چارچوب نظریه صلح مثبت و با رویکرد توصیفی-تحلیلی در چارچوب تئوری صلح مثبت به آزمون گرفته می‌شود، این است: «افزایش جاذبه‌های داخلی از طریق تقویت مؤلفه‌های صلح مثبت، از جمله تأمین امنیت انسانی و ثبات سیاسی، گسترش فرصت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی، بهبود نظام آموزشی، تحقق عدالت اجتماعی و برابری، حاکمیت قانون و تقویت هویت ملی، می‌تواند تمایل نخبگان به مهاجرت از کشور را بکاهد.»

این پژوهش از نظر ماهیت در زمره مطالعات توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد و از نظر هدف، در قلمرو پژوهش‌های بنیادی-نظری جای می‌گیرد. داده‌های تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و شامل مجموعه‌ای از منابع علمی معتبر، مقالات پژوهشی، گزارش‌ها و اسناد رسمی مرتبط با موضوع می‌باشند. فرایند تحلیل داده‌ها در چارچوب نظریه «صلح مثبت» صورت گرفته است؛ بر این اساس، هفت متغیر اصلی این نظریه—شامل امنیت انسانی، ثبات سیاسی، فرصت‌های اقتصادی، نظام آموزشی، عدالت اجتماعی،

حاکمیت قانون و هویت ملی، به عنوان مؤلفه‌های بنیادین تحلیل در نظر گرفته شده و با رویکردی نظام‌مند مورد بررسی قرار گرفته اند.

پیشینه تحقیق

پدیده فرار مغزها از افغانستان، به‌ویژه پس تحول سال ۲۰۲۱، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی و توسعه‌ای کشور بدل شده است. با وجود گستردگی این بحران، مرور پیشینه‌های علمی نشان می‌دهد که در میان پژوهش‌های داخلی و خارجی، تأثیر صلح مثبت بر کاهش مهاجرت نخبگان تاکنون به صورت مستقیم و جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. در واقع، اغلب پژوهش‌های انجام شده صرفاً به تبیین علل اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی مهاجرت پرداخته‌اند؛ در حالی که کمتر به ظرفیت‌های درونی و پویای صلح محور برای کنترل این روند توجه شده است. برای نمونه می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد:

- دیوید ورتانا و نجیب‌الرحمان رحمت، در مقاله‌ای با عنوان «درک پویایی فرار مغزها از افغانستان: تعامل آموزش و تصمیم مهاجرت» (۲۰۱۶-۲۰۲۱) به صورت تحلیلی، عوامل مؤثر بر مهاجرت افغان‌های تحصیل کرده را بررسی کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی، بحران‌های اجتماعی و جمعیتی، ضعف نظام آموزشی و پیوندهای گسترده با دیاسپورای خارجی نقش اساسی در تصمیم به مهاجرت نخبگان ایفا می‌کند. این پژوهش هرچند به عوامل بیرونی و ساختاری پرداخته است؛ اما به موضوع ظرفیت‌های صلح‌محور داخلی در مهار مهاجرت نپرداخته است.
- احمد ولید برلاس (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «تحركات جمعیتی در افغانستان: مروری تاریخی، روند مهاجرت در رژیم طالبان و چشم‌اندازهای آینده»، با نگاهی تاریخی و تحلیلی به بررسی موج‌های مهاجرت در دوره‌های مختلف پرداخته است. او مهاجرت گسترده نیروهای متخصص و تحصیل کرده در دوران اخیر را نتیجه نا امنی، بحران‌های سیاسی و زیست‌محیطی، رشد سریع جمعیت، و محدودیت‌های

اجتماعی و اقتصادی دانسته است. برلاس هشدار داده است که تداوم این روند، در آینده نزدیک چالش‌های جدی برای مدیریت منابع انسانی، اشتغال، و ثبات اجتماعی در افغانستان به وجود خواهد آورد.

- میرحسین امیری و فروزان عاشوری (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «سقوط جمهوری در افغانستان، فرار مغزها و چالش‌های آن بر بخش آموزش و پرورش» به بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی تأثیر مهاجرت نخبگان بر نظام آموزشی افغانستان پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که خروج استادان دانشگاه، پزشکان، مهندسان و سایر متخصصان نه تنها ظرفیت علمی و فنی کشور را به شدت کاهش داده است؛ بلکه موجب اختلال در بازتولید دانش و توسعه منابع انسانی شده است. نویسندگان تأکید می‌کنند که این پدیده به تدریج منجر به «فقر دانشی» در جامعه و تضعیف زیرساخت‌های فکری و آموزشی کشور خواهد شد.
- علی مفتخری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی اثرات رفاه اجتماعی بر فرار مغزها در کشورهای در حال توسعه» با استفاده از داده‌های بانک جهانی و آمار مهاجرت، نتیجه گرفته‌اند که سطح رفاه اجتماعی، ثبات سیاسی و سلامت عمومی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر کاهش مهاجرت نخبگان است. نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد در جوامعی که فرصت‌های معیشتی، امنیت روانی، و عدالت اجتماعی فراهم باشد، تمایل نخبگان به مهاجرت به شکل قابل توجهی کاهش می‌یابد.
- مهدی اسماعیلی (۱۳۸۵) در مقاله «مهاجرت نخبگان» بر این باور است که نخبگان و نیروهای متخصص، به‌منزله سرمایه‌های کلیدی کشورها، نقشی اساسی در فرایند توسعه دارند و مهاجرت آنان نوعی خروج سرمایه‌های انسانی و فکری محسوب می‌شود. وی تأکید می‌کند که مهاجرت نخبگان به معنای تضعیف توان تولید دانش، از بین رفتن فرصت‌های نوآوری و کاهش بهره‌وری ملی است.

- آراین قلی پور و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «تأثیر عدالت اجتماعی بر مهاجرت نخبگان» به بررسی رابطه میان ادراک عدالت اجتماعی و تمایل به مهاجرت پرداخته اند. نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد که میان عدالت اجتماعی و فرار مغزها رابطه‌ای معنادار و معکوس وجود دارد؛ یعنی در جوامعی که عدالت اجتماعی بیشتر است، نخبگان احساس تعلق و اعتماد بیشتری دارند و احتمال مهاجرت در میان آنان کاهش می‌یابد.

با جمع‌بندی این پژوهش‌ها می‌توان گفت که اگرچه در زمینه علل و پیامدهای مهاجرت نخبگان مطالعات متعددی در سطح داخلی و بین‌المللی انجام شده است؛ اما پژوهشی که به صورت نظری و تحلیلی نقش مؤلفه‌های صلح مثبت در کاهش فرار مغزها را در افغانستان بررسی کند، تاکنون مشاهده نشده است. این در حالی است که مؤلفه‌های صلح مثبت-همچون تأمین امنیت انسانی، ثبات سیاسی، فرصت‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی، بهبود نظام آموزشی، حاکمیت قانون و تقویت هویت ملی- می‌توانند در کاهش سطح دافعه‌های اجتماعی و افزایش جاذبه‌های ملی برای ماندگاری نخبگان نقشی بنیادین ایفا کنند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا این خلأ علمی را پر کند و با تکیه بر چارچوب نظری صلح مثبت، نقش این مؤلفه‌ها را در کاهش مهاجرت نخبگان و شکل‌گیری بسترهای ماندگاری سرمایه انسانی در افغانستان بررسی و تحلیل نماید. این رویکرد می‌تواند نه تنها در غنای نظری ادبیات مهاجرت نخبگان، بلکه در سیاست‌گذاری‌های کلان دولت برای حفظ سرمایه‌های علمی کشور نیز مؤثر واقع شود.

چارچوب نظری

این پژوهش در چارچوب مفروضه‌ها و شاخص‌های نظریه صلح مثبت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. صلح مثبت به شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی اطلاق می‌شود که در آن نه تنها جلوه‌های خشونت آشکار وجود ندارد؛ بلکه مردم نسبت به این شرایط احساس آرامش، امنیت و رضایت دارند. (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۹۱) در

واقع، صلح مثبت زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر فقدان منازعه و خشونت فیزیکی، علل و ریشه‌های بالقوه بروز جنگ و تهدیدات آتی نیز شناسایی و برطرف شده باشد. نظریه صلح مثبت نخستین بار توسط یوهان گالتونگ جامعه‌شناس نروژی و بنیان‌گذار مؤسسه تحقیقات صلح اسلو، ارائه شد و صلح را به احیای ساختارهای اجتماعی و تحول جامعه پیوند زد. (گل‌باغ و مرشدی‌زاد، ۱۴۰۲: ۸). گالتونگ میان صلح منفی و صلح مثبت تفاوت قائل شد. صلح منفی صرفاً به معنای نبود جنگ و خشونت مستقیم است؛ در حالی که صلح مثبت شامل ایجاد شرایط ساختاری و نهادی، تقویت عدالت، رفاه، مشارکت اجتماعی و اعتماد متقابل می‌باشد. از دیدگاه وی، صلح مثبت دارای ماهیت تحول‌گرا و فعال است و با توسعه انسانی، نوآوری، کارآفرینی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان ارتباط مستقیم دارد.

صلح مثبت زمانی در یک کشور محقق می‌شود که مسیر تأمین نیازهای اساسی انسانی اعم از مادی و معنوی از موانع قابل پیشگیری همچون تبعیض، نابرابری، فساد، فقر و محرومیت آزاد شود. (Boulding, 1991: 150) در چنین شرایطی نه تنها خشونت آشکار از بین می‌رود؛ بلکه خشونت ساختاری نیز کاهش یافته و به حداقل می‌رسد. شاخص‌های کلیدی صلح مثبت شامل عدالت اجتماعی و قضایی، حاکمیت قانون و شفافیت نهادی، مشارکت و اعتماد عمومی، توزیع عادلانه فرصت‌ها، توسعه انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، تقویت هویت ملی و انسجام اجتماعی، کاهش تبعیض‌ها و خشونت‌های ساختاری، و فرهنگ گفت‌وگو و حل مسالمت‌آمیز اختلافات هستند. (عبدالله‌پور و همکاران، ۱۴۰۲:

۷۵؛ Tilahun, 2015: 251-258)

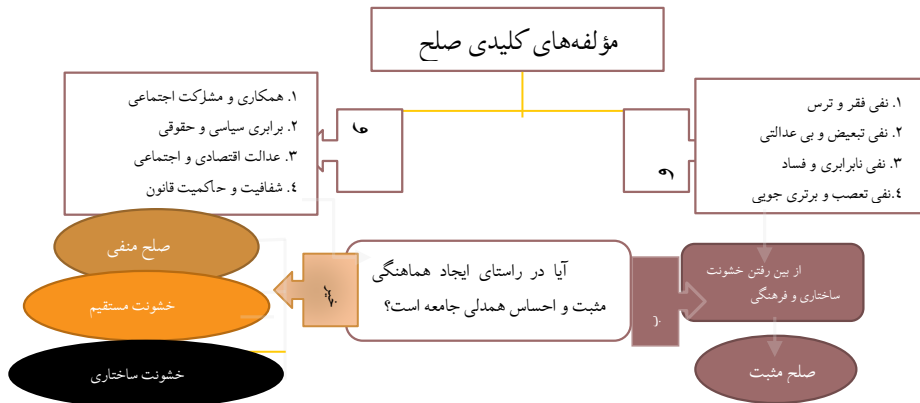
با توجه به شاخص‌های فوق، این پژوهش معتقد است که افزایش سطح جذابیت کشور و کاهش عوامل دافعه در محیط اجتماعی، اقتصادی و نهادی افغانستان از طریق نهادینه‌سازی ارزش‌های صلح مثبت می‌تواند به کاهش مهاجرت نخبگان و فرار مغزها کمک کند. مهاجرت نخبگان، علاوه بر از دست رفتن سرمایه انسانی، موجب کاهش رشد اقتصادی، انتقال معکوس فناوری، و ادامه چرخه فقر و توسعه‌نیافتگی می‌شود. افزون بر این، خروج

نخبگان به مرور زمان باعث انتقال ژنوم‌های هوشمند به کشورهای پذیرنده شده و فاصله علمی، تکنولوژیک و اقتصادی میان کشور مبدأ و مقصد را افزایش می‌دهد. (رافت، ۱۳۹۵:

(۱)

از این منظر، صلح مثبت نه تنها پیش شرط توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و امنیت انسانی است؛ بلکه ابزار کلیدی برای حفظ سرمایه انسانی، کاهش فرار مغزها و ارتقای ظرفیت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی کشور محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با تکیه بر هفت متغیر اصلی صلح مثبت شامل امنیت انسانی، ثبات سیاسی، فرصت‌های اقتصادی، بهبود آموزش، عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون و تقویت هویت ملی، تلاش دارد تا نقش این شاخص‌ها را در کاهش مهاجرت نخبگان افغانستان تحلیل و تبیین نماید.

در نتیجه، توجه به صلح مثبت به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش، زمینه‌ساز ایجاد راهکارهای علمی و عملی برای کاهش تمایل نخبگان به مهاجرت و ارتقای توسعه پایدار در افغانستان است. این رویکرد امکان می‌دهد سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و نهادهای توسعه‌ای با استفاده از شاخص‌های مثبت صلح، شرایط مناسبی برای حفظ و بهره‌برداری از سرمایه انسانی فراهم آورند و از پتانسیل نخبگان در توسعه کشور به‌صورت بهینه استفاده کنند.

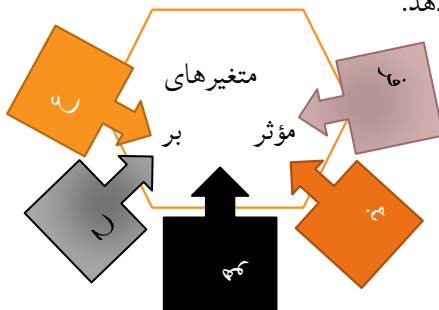


شکل ۱: شاخص‌ها و مؤلفه‌های سلبی و ایجابی صلح مثبت (منبع: گل‌باغ و مرشدی زاد،

۱۴۰۳: ۲۴)

متغیرهای داخلی تأثیرگذار بر کاهش تمایل نخبگان به مهاجرت از کشور

فرار مغزها از کشور، معمولاً تابع یکسری از عوامل پدید و پنهان داخلی و بین المللی می‌باشد. به نظر می‌رسد سطح بالای جاذبه کشورهای مهاجرپذیر و همچنان سطح بالای دافعه افغانستان در این خصوص نقشی به سزایی دارند. بنابراین، برای خروج کشور، از بحران مهاجرت مغزها باید با نگاه به عوامل درون‌زا، تحولی ساختاری در ابعاد اقتصادی و اجتماعی خود انجام دهد؛ چرا که در برابر جاذبه آن سوی مرزها نمی‌تواند کاری انجام دهد و حق هر انسانی است که در جست‌وجوی تکامل و بهبود باشد. افغانستان می‌تواند سطح تأثیرگذرای دافعه خود را کاهش دهد. مغزها هنگامی مهاجرت می‌کنند که گزینه‌ای جز رفتن ندارند و امارت اسلامی با گذار از صلح منفی به سمت صلح مثبت باید این گزینه را به حد اقل آن کاهش دهد. جذب و نگهداری نیروی انسانی مستلزم به کارگیری و اجرای یک مدیریت صحیح با بهره‌گیری از یک کادر کارشناس در امر شناخت و بهره‌وری بهینه از نیروی انسانی متخصص است. (رافت، ۱۳۹۵: ۱۴) گذار از وضع موجود (صلح منفی) به سمت وضع مطلوب (صلح مثبت) از طریق تأمین امنیت انسانی و ثبات سیاسی، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی، بهبود سیستم آموزشی کارا، ترویج برابری و عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون، تقویت هویت ملی و افزایش اعتماد شهروندان به آینده از اولین گام‌های مدیریت و اداره منابع انسانی به شمار می‌آید. این راهبرد می‌تواند سطح جاذبه امارت اسلامی را افزایش و دافعه آن را کاهش دهد.



شاخص‌های اصلی متغیرهای تأثیرگذار بر کاهش تمایل نخبگان به فرار از کشور (یافته پژوهشگر)

۱- تأمین امنیت انسانی: اقامت در یک سرزمین زمانی برای شهروندان معنادار و خوشایند است که از جاذبه بالایی برخوردار باشد. از نظر مفروضه‌های صلح مثبت، یکی از عوامل مؤثر بر افزایش سطح جاذبه یک کشور، تأمین «امنیت انسانی» است. معنای امنیت انسانی این است که: «اول، ایمنی و سلامت از تهدیدات مزمن و دیرینه‌ای چون گرسنگی، بیماری و سرکوب و دوم، به معنای در امان بودن از برهم خوردن ناگهانی الگوهای روزمره زندگی - اعم از این که در خانه، محل کار یا جوامع باشد». (UNDP, 1994) اصطلاح امنیت انسانی، ریشه در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های صادره از سوی سازمان ملل در اواسط دهه ۱۹۹۰، به ویژه گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۴ دارد. در این سند، امنیت انسانی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن مردم از قیدوبندها و فشارهای روحی و روانی که مانع رشد انسان می‌شود، آزاد و رهاگردند. (کیر، ۱۳۸۷: ۶۰۲)

اساساً دو دیدگاه مختلف (مضیق و موسع) برای مسأله امنیت انسانی وجود دارد: یکی دیدگاه حداقل‌گرایانه است که بیشتر محققان غربی به ویژه کانادایی و آمریکایی روی آن کار می‌کنند که امنیت انسانی را به عنوان آزادی از ترس می‌بینند. دیدگاه دوم که دیدگاه حداکثرگرایانه این است که امنیت انسانی؛ یعنی آزادی از نیازمندی‌ها و برخورداری از امکانات حیات و آزادی از بی حرمتی و کرامت است. امنیت فقط آزادی از ترس نیست؛ بلکه امنیت باید نیازمندی‌های انسان را نیز توأم با حفظ حرمت انسان باید شامل شود. این سه متغیر (ترس، نیاز و حرمت انسانی) باید با هم باشند. (تاجبخش، ۱۳۹۷: ۳۶۹)

در این پژوهش منظور از امنیت انسانی دیدگاه دومی است. بر مبنای این دیدگاه، امنیت انسانی از مفاهیمی است که در تلاش برای رفتن از مفهوم سنتی امنیت و امنیت ملی مطرح شده که هدف از آن حراست از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع، سازگار با کمال شگوفایی بلند مدت انسان‌ها می‌باشد. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۱۷) تأمین امنیت انسانی مستلزم اتخاذ رهیافت هفت بعدی است که امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست محیطی، شخصی، اجتماعی، و سیاسی را مورد توجه قرار دهد. (UNDP, 1998:24)

از چشم‌انداز این تعارف، رژیم‌های امنیتی نظام‌های حاکم در افغانستان قابل نقد جدی هستند؛ زیرا که این نظام‌ها همواره در صدد تأمین امنیت دولت‌محور (امنیت ملی) بوده‌اند، نه امنیت انسان‌محور. این مسأله موجب نارضایتی نخبگان از نظام‌ها و به طبع عامل فرار مغزها از کشور شده است. بنابراین، یکی پارامترهایی که بر کاهش سطح فرار مغزها از کشور تأثیرگذار است، فراهم‌آوری شرایطی است که در آن امنیت انسانی تأمین باشد. یعنی نظام حاکم در افغانستان در کنار مسؤلیت امنیتی که برای خود قایل است (حفظ مرزها و ممانعت از تجاوز بیگانگان) به مسؤلیت‌های دیگری چون بهداشت، وضع رفاهی و سطح زندگی شهروندان نیز پردازد. زمانی که امنیت انسانی تأمین شود، ثبات داخلی ایجاد می‌شود، این ثبات موجب می‌شود تا هر فردی احساس آرامش کند و هیچ شهروندی به سایر کشورها مهاجر و آواره نشود.

۲- **تأمین ثبات سیاسی:** از چشم‌انداز ارزش‌های صلح مثبت، سطح جاذبه یک کشوری زمانی بالا و سطح دافعه آن وقتی پایین می‌آید که آن کشور از لحاظ سیاسی ثبات داشته باشد. مفهوم ثبات سیاسی معانی متفاوتی را شامل می‌شود که محققان تلاش کرده‌اند برای اندازه‌گیری درجه یا میزان «ثبات سیاسی» موجود در دنیای خودشان بپسندند. منظم بودن جریان تعاملات سیاسی، نهادمندی و قاعده‌مندی سیاسی، قابل پیش‌بینی بودن رفتار سیاسی، شکل‌گیری حکومت بر اساس انتخابات آزاد و حکمرانی بر اساس قانون، پیوستگی یا تداوم یک نوع سیستم سیاسی خاص (موثقی و کرم زادی، ۱۳۹۰: ۳۲۳) از تعاریفی است که برای ثبات سیاسی ارائه شده است. هوروتیز برای ثبات سیاسی پنج شاخص ارائه کرده است که عبارت‌اند از عدم خشونت، تداوم حکومت، عدم وجود تغییرات ساختاری، مشروعیت و تصمیم‌گیری کارآمد. (Hurwitz, 1973: 462-463)

باتوجه به این تعارف می‌توان استنباط کرد که مشروعیت سیاسی (حاکمیت و نهادهای دولتی مورد قبول اکثریت مردم)، نظم و امنیت (فقدان خشونت سیاسی، شورش‌ها، یا جنگ داخلی)، کارآمدی نهادهای حکومتی (توانایی در مدیریت امور کشور و حل بحران‌ها)، پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات سیاسی (شفاف و قابل پیش‌بینی بودن تصمیمات دولت) و حل

مسالمت‌آمیز مناقشات (اختلافات سیاسی از طریق گفت‌وگو، مذاکره و روش‌های قانونی حل می‌شوند) و در نهایت بقاء، استمرار و حفظ نظام و مؤلفه‌های آن (Dowding and Kimber, 1987: 105) از شاخص‌های اصلی ثبات سیاسی می‌باشد. از این چشم‌انداز، عدم ثبات سیاسی، بحران‌های پی در پی، تغییر سریع قوانین و مقررات، تهدید جنگ‌های داخلی و خارجی، عدم وجود امنیت فکری و برخورد‌های نامناسب با اصحاب اندیشه و فقدان حاکمیت قانون از مهم‌ترین عوامل سیاسی مهاجرت مغزها هستند. (رأفت، ۱۳۹۵: ۷)

بنابراین، ثبات سیاسی، به معنای وجود توازن میان خواسته‌های مردم و کارویژه‌های دولتی و ناظر بر تداوم نسبی، پاسخگویی به خواسته‌های مردم و کارکردهای صحیح نظام است که تعیین‌کننده بقاء یک نظام سیاسی می‌تواند باشد. همچنان ثبات سیاسی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن نظام سیاسی یک کشور به صورت پایدار، کارآمد و بدون تغییرات ساختاری شدید در ساختارهای حکومتی، قوانین یا سیاست‌ها، بدون وقوع خشونت و بحران‌های داخلی، یا ناآرامی‌های گسترده عمل می‌کند. در این وضعیت، نهادهای حکومتی قادر به حفظ نظم عمومی، اجرای قوانین، و ارائه خدمات اساسی به مردم هستند و تغییرات در سیاست‌ها یا دولت‌ها به‌طور مسالمت‌آمیز و قانونی انجام می‌شود.

از این منظر، به نظر می‌رسد که ثبات سیاسی در افغانستان، همواره در معرض چالش‌ها و آسیب‌های جدی قرار داشته است؛ زیرا که در طی نیم قرن، هیچ‌گاه سیستمی در کشور ایجاد نشده که میان خواسته‌های مردم، نخبگان و کارویژه‌های دولتی توازن و همخوانی ایجاد کند و همچنان هیچ نظامی در کشور پایدار، دوامدار و بدون چالش‌های داخلی و خارجی عرض وجود نکرده است. این وضعیت موجب شده تا نیروها و فشارهایی که خارج از سیستم بر آن وارد آمده، نه نظام سیاسی در این کشور به وجود آید و بعد از یک مدتی از هم فروپاشد. هر زمامداری که بر اریکه قدرت تکیه زده، به جای آن که به اصلاح و ترمیم نهادها و ساختارهای معیوب و نیمه‌کاره گذشته بپردازد، در صدد ایجاد و تأسیس نهادها و ساختارهایی جدیدی برآمده است که بر خلاف شرایط عینی و امکانات دست داشته حکومت و خواست

متخصصان و نخبگان بوده است. این تسلسل نامیمون و دور باطل موجب بی ثباتی سیاسی و فرار شخصیت‌های آگاه و متخصصان ماهر از کشور شده است.

۳- ایجاد فرصت‌های اقتصادی: براساس ارزش‌های صلح مثبت، جاذبه یک کشور زمانی بر دافعه آن غلبه پیدا می‌کند که مردم در خصوص مسایل اقتصادی و به ویژه تأمین نیازهای اولیه خود کفا باشند. تحقق این شرایط منوط بر آن است که اشتغال‌زایی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی، هم در شعار و هم در عمل، در رأس استراتژی‌های حکومت باشد. یکی از اصلی‌ترین دلایل مهاجرت نخبگان، نبود شرایط اقتصادی پایدار در داخل کشور (رشیدی، بی‌تا: ۱۸) نظیر فقر، نبود فرصت‌های اشتغال و سطح درآمد پایین و همچنان فرصت‌های اقتصادی بهتر، نظیر ثروت و فرصت‌های اشتغال و سطح درآمد در خارج (مقصد) است. (عبدلی، ۱۳۹۴: ۲۲) تقریباً تمامی افرادی که به بررسی و تحقیق در مورد پدیده مهاجرت مغزها پرداخته‌اند، عامل اقتصادی را به عنوان مهم‌ترین و موثرترین عامل در این روند در نظر گرفته‌اند. (رافت، ۱۳۹۵: ۷)

از این چشم‌انداز یکی از عوامل تأثیرگذار بر کاهش سطح فرار نخبگان از کشور، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی پایدار است. شواهد عینی نشان می‌دهد که در کشور چنین شرایطی میسر نیست. بسیاری از نخبگان افغانستان در خصوص تأمین حداقل نیازهای خود، با چالش‌های عدیده‌ای مواجه‌اند. وقتی که میزان حقوق یک متخصص در خارج ده‌ها برابر حقوق همان شخص در افغانستان است، مسلماً هر فرد به فکر مهاجرت به آن کشور خواهد افتاد. اگر فرصت‌های اقتصادی به شکل موثری در افغانستان ایجاد شود، بسیاری از نخبگان تمایل خواهند داشت در کشور خود باقی بمانند و به توسعه آن کمک کنند. (فلاحی و منوریان، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

ایجاد فرصت‌های اقتصادی به معنای فراهم کردن شرایط و بستری است که افراد و کسب‌وکارها بتوانند از آن‌ها برای بهبود وضعیت مالی و توسعه اقتصادی بهره‌مند شوند. (بزرگ زاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۱۲) این فرآیند شامل توسعه مشاغل، سرمایه‌گذاری، بهبود زیرساخت‌ها، و سیاست‌های حمایتی برای توانمندسازی افراد و افزایش تولید ملی است.

حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، افزایش مهارت‌های نیروی کار، تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و توسعه بخش‌های کلیدی اقتصاد از مهم‌ترین راهکارهای ایجاد فرصت‌های اقتصادی به شمار می‌روند.

براساس گزارشات تحقیقی، امروزه بخش عمده از نیروی‌های متخصص کشور یا بیکار هستند و یا در خارج از کشور در وضعیت رقت‌بار مشغول کار هستند تا می‌تواند نیازهای خانواده‌های خود را تأمین نمایند. پژوهش شورای متخصصان هرات نشان می‌دهد یکی از عوامل مهم مهاجرت نخبگان مشکل اقتصادی است. (گروه پژوهشگران، ۱۴۰۳: ۳۲) بر اساس گزارش ۲۴ می ۲۰۲۳ شورای امنیت ملل متحد حدود بیشتر از دو سوم جمعیت افغانستان (۲۸ میلیون نفر) نیاز به کمک‌های فوری برای زنده ماندن دارند (Security Council, 2023). درآمد سرانه افغانستان ۳۶۸ دالر در سال است. در مقایسه با کشورهای همسایه پاکستان (۱۵۰۵) و ایران (۴۰۹۱) درآمد افغانستان در کمترین حد ممکن قرار دارد. (کیهانی، ...: ۱۲) گزارش یونیسف در مورد بررسی وضعیت اوضاع و نیازهای بشردوستانه نشان می‌دهد که ۳۶٪ از کل جمعیت افغانستان در سطوح بحرانی و اضطراری امنیت غذایی به سر می‌برد. (UNICEF, 2023)

بنابراین، متغیر فرصت‌های اقتصادی نقش مهمی در کاهش بیکاری (فراهم کردن مشاغل جدید برای افراد جامعه)، کاهش فقر (افزایش درآمد افراد و کاهش شکاف طبقاتی)، رشد پایدار اقتصادی (افزایش تولید ناخالص داخلی و بهبود رفاه عمومی) و تقویت ثبات اجتماعی و سیاسی (کاهش ناراضی‌های اجتماعی و تقویت همبستگی ملی) و به تبع کاهش فرار مغزها از کشور دارد.

۴- بهبود شرایط آموزش و پژوهش: یکی از متغیرهای جاذبه‌آفرین و مؤثر بر کاهش فرار مغزها از کشور، شرایط آموزشی، تحصیلی و تحقیقی بهتر است. براساس ارزش‌های صلح مثبت، این شرایط زمانی عنایت پیدا می‌کند که در مطابقت با تحولاتی باشد که امروزه در جهان رفاه و توسعه آفریده است. افغانستان از لحاظ آموزش، تحصیل و پژوهش در چنین شرایطی قرار ندارد. براساس گزارش یونیسف کیفیت آموزش در افغانستان در پایین‌ترین سطح قرار دارد. تحقیق مشترک یونیسف و وزارت معارف افغانستان نشان می‌دهد که در

سراسر افغانستان ۴۴ درصد (۳.۷ میلیون) کودک واجد شرایط، از رفتن به مکاتب محروم اند (UNICEF, 2015-2021). بر اساس گزارش یونیسف سیستم آموزشی افغانستان به دلیل منازعات دوامدار گذشته، ویران شده است. برای بسیاری از اطفال کشور، تکمیل کردن مکتب ابتدایی یک رویای دور از انتظار باقی مانده است. به گفته این نهاد تخمیناً ۳/۷ میلیون طفل در افغانستان از مکتب باز مانده اند که ۶۰٪ آن‌ها را دختران تشکیل می دهند. یونیسف خاطر نشان کرده است؛ ۱۲ درصد از کودکان در صنف‌های دوم و سوم مهارت ابتدایی خواندن را دارند و تنها ۱۸ درصد از مهارت ریاضی برخوردار هستند. (UNICEF, 2024)

شواهد نشان می‌دهد که متغیر آموزش و تحصیل در کشور با چالش‌های عدیده‌ای چون سطح پائین آموزش، آموزش بی کیفیت، نابرابری جنسیتی در آموزش و کم توجهی به آموزش علوم طبیعی و انسانی مواجه است. عدم دخالت دانش در بنگاه‌های دولتی و خصوصی و شکاف عمیق بین زیرساخت‌های آموزشی کشور با کشورهای مقصد، ریشه در همین مشکل دارد. بررسی پژوهشگر نشان می‌دهد که بسیاری از نخبگان کشور به خاطر تحصیل و آموزش بهتر برای فرزندان‌شان، از کشور مهاجر می‌شوند. هم‌چنان زیرساخت‌های آموزشی در کشور با کشورهای دارای اقتصاد دانش بنیان هم‌تراز نیست. بنگاه‌های دانش بنیان از اقتصادهای دانش بنیان انگیزه‌های بسیار خوبی برای حرکت و کار به متخصصان و نخبگان ارائه می‌دهند.

بر همین اساس، مزیت رقابتی حقوق و دستمزد بنگاه‌های دانش بنیان در جلوگیری از پدیده مهاجرت نخبه‌های کشور، نقشی مهم ایفا می‌کند. بدین ترتیب فقدان زیرساخت‌های علمی، عامل دیگری مهاجرت نخبگان به خارج است. کمبود امکانات آموزشی، آزمایشگاه‌های مجهز، و فرصت‌های پژوهشی پیشرفته، نخبگان را به جستجوی فرصت‌های بهتر در کشورهای دیگر سوق می‌دهد. (رافت، ۱۳۹۵: ۸) در همین راستا، نگرش افغانستان به تحصیل، سنتی است. از این رو، دانشجویانی بازگشته به کشور، خودش را در میان انبوه از مشکلات گم می‌کنند و یک‌گونه جبر اجتماعی را تا اخیر عمر باید تحمل بکنند. به این لحاظ، قبل از این که اجتماع فرد را طرد کند، فرد به ترک اجتماع می‌پردازد. (جمهور، ۱۳۹۲)

متغیر دیگری که موجب فرار مغزها از کشور می‌شود نبود منابع مالی و حمایت‌های دولتی برای توسعه ایده‌های خلاقانه است.

بنابراین، توجه کافی به کیفیت نظام آموزشی، فراهم‌آوری فرصت‌های برابر و عدالت آموزشی، حمایت از استعدادها و ظرفیت‌های انسانی، ایجاد پیوند بین آموزش و بازار کار و محیط آموزشی مناسب و پویا از متغیرهایی به شمار می‌روند که در کاهش فرار مغزها می‌توانند نقش ایفا کنند. (UNICEF, 2016) همچنان ارتقاء محتوای آموزشی (به‌روزرسانی برنامه‌های درسی و تطبیق آن‌ها با نیازهای روز جامعه و بازار کار) و تجهیزات و فناوری‌های مدرن (استفاده از امکانات پیشرفته در مکاتب، مدارس و دانشگاه‌ها)، فراهم کردن دسترسی به آموزش برای تمام اقشار جامعه، بدون توجه به موقعیت جغرافیایی یا وضعیت اقتصادی و همچنان بورسیه‌ها و تسهیلات آموزشی (ارائه کمک‌های مالی و امکانات برای ادامه تحصیل نخبگان در داخل کشور) از متغیرهایی دیگری هستند که در بهبود کیفیت آموزش نقش دارند. (UNICEF, 2018) در همین راستا، ایجاد فرصت‌های پژوهشی (فراهم کردن شرایط برای انجام تحقیقات علمی و حمایت از طرح‌های نوآورانه نخبگان) ارتباط مؤثر بین دانشگاه‌ها و صنعت، با فراهم کردن فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان، ایجاد فضای باز برای تفکر خلاق (تقویت روحیه انتقادپذیری و فراهم کردن فضایی برای بیان آزادانه ایده‌ها) و کاهش فشارهای روانی و رقابت ناسالم (توجه به سلامت روانی دانش‌آموزان و دانشجویان) از متغیرهای تأثیرگذار بر بهبود سطح آموزش و پژوهش در افغانستان به شمار می‌روند.

۵- عدالت اجتماعی: یکی از متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر کاهش سطح دافعه و افزایش سطح جاذبه کشور «عدالت اجتماعی» است. از نظر ارزش‌های صلح مثبت، تحقق عدالت اجتماعی در شکل‌دهی یک جامعه آرام، اخلاق فردی و رفتار عمومی تأثیر بسیار مهمی دارد؛ به صورتی که سامان‌یابی امنیت روانی افراد، شکل گرفتن جامعه عدالت‌محور در پرتو رشد شخصیت افراد، نظم عادلانه، احساس رضایت، اعتماد سیاسی، مشارکت نهادمند و مستمر و به تبع آن وفاداری آگاهانه اقشار جامعه و مشروعیت دولت، از رهگذر حاکمیت عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد. عدالت اجتماعی دارای پنج بعد است: عدالت توزیعی (منابع

و فرصت‌های به طور منصفانه تخصیص و توزیع شود)، عدالت احساسی (مردم باچشم، درک و بینش خود عدالت را احساس کنند)، عدالت رویه‌ای (در تصامیم و سیاستگذاری‌ها تبعیض نباشد)، عدالت مراوده‌ای (برخورد و رفتار براساس صداقت و احترام باشد).
عدالت اجتماعی دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

- برابری دسترسی در تعیین سرنوشت و تحقق مسئولیت خلافت عمومی انسان در زمین؛
- برابری دسترسی در اداره جامعه، نظارت بر حکومت و آزادی سیاسی؛
- برابری دسترسی در مقابل قانون، مقررات عمومی و امتیازات اجتماعی؛
- عدالت توزیعی در بعد ثروت و منابع اقتصادی جامعه؛
- عدالت توزیعی در بعد قدرت و منابع سیاسی جامعه؛
- برابری در دسترسی به معیشت و سطح زندگی؛
- اعتدال در سلوک و معاشرت اجتماعی؛
- برابری در آموزش و پرورش؛
- برابری در قضاوت و دادرسی؛
- توازن اجتماعی و تأمین عمومی و تکامل همیاری اجتماعی. (جمشیدی، ۱۳۸۰ ص، ۵۸۱) وقتی عدالت به درستی اجرا شود، فرصت‌های برابر، برای همه افراد جامعه فراهم می‌شود و احساس امنیت و امید به آینده تقویت می‌گردد. (هزار جریبی، ۱۳۹۰: ۶۱)

رفع تبعیض و نابرابری، دسترسی برابر به آموزش و فرصت‌ها، از بین بردن فساد و بی‌عدالتی در نظام اداری، عدالت در تخصیص توزیع منابع و فرصت‌های اقتصادی و همچنین احترام به حقوق انسانی و آزادی‌ها و حمایت از زنان و اقلیت‌ها از شاخص‌های مهم ترویج عدالت در کشور به شمار می‌رود. در افغانستان، جلوه‌های از نابرابری در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی به مشاهده می‌رسد. این نابرابری‌ها شامل دسترسی محدود به آموزش، فرصت‌های شغلی و تخصیص منابع است. زمانی که نخبگان احساس کنند در کشورشان به

دلیل تعلق به یک قوم، جنسیت یا طبقه خاص، فرصت‌های لازم را ندارند، ترجیح می‌دهند کشور را ترک کنند. نبود شفافیت در استخدام، تخصیص منابع و پیشرفت شغلی، نخبگان را از مشارکت در جامعه نا امید می‌کند. اگر نخبگان ببینند که تلاش‌های‌شان نادیده گرفته می‌شود و پیشرفت به جای شایستگی بر اساس روابط و فساد است، احتمال مهاجرت افزایش می‌یابد. زنان و اقلیت‌ها، به دلیل محدودیت‌ها و تبعیض‌های ساختاری، تمایل بیشتری به ترک کشور دارند. اجرای عدالت اجتماعی با تأمین حقوق برابر برای زنان و اقلیت‌ها می‌تواند احساس ارزشمندی و انگیزه ماندن را در آنان تقویت کند. به طور کلی، اجتماع عادل و پایدار، با فراهم کردن فرصت‌های برابر، حمایت از نوآوری، و ایجاد شرایطی مناسب برای توسعه شخصی و حرفه‌ای نخبگان، می‌تواند از مهاجرت آن‌ها به کشورهای دیگر جلوگیری کند و باعث پیشرفت و توسعه پایدار در افغانستان شود.

۶- حاکمیت قانون: یکی از عوامل اساسی در شکل‌گیری جلوه‌هایی از جذابیت و مرغوبیتی که بر کاهش فرار نخبگان از کشور نقش دارد، «حاکمیت قانون» است. براساس مفروضه‌های صلح مثبت، اجرای درست و عادلانه قوانین، محیطی امن و پایدار برای زندگی و کار نخبگان فراهم می‌کند و مانع از مهاجرت آن‌ها می‌شود. نظریه حاکمیت قانون در واکنش به حکومت‌های فردی، خودکامه و استبدادی و به منظور مهار سوء استفاده از قدرت سیاسی و جلوگیری از اتخاذ تصمیمات و اقدامات خودسرانه از سوی حاکمان، تحدید قدرت سیاسی را ضروری می‌داند. بدین منظور این نظریه بر تعیین روشن و شفاف حوزه و حدود اختیارات و صلاحیت زمامداران در قانون؛ یعنی قواعد حقوقی از پیش تعیین شده، اصرار می‌نماید تا با اعمال این محدودیت، از تجاوز حاکمان به حقوق مردم و خودسری و سوء استفاده آنان از قدرت و اختیارات ناشی از آن بکاهد و حتی از بروز چنین تعدیاتی جلوگیری نماید. (نیکونهاد، ۱۳۹۳: ۵)

حاکمیت قانون؛ یعنی حکومت در همه افعال خویش به وسیله قواعدی که از پیش تدوین و اعلان شده اند محدود و مقید باشد. قواعدی که با قطعیتی مناسب و منصفانه، پیش‌بینی نحوه اعمال قدرت قاهره توسط حکومت را در اوضاع و احوال خاص ممکن می‌سازد و آحاد

افراد جامعه بر مبنای این فهم و اطلاع، امکان برنامه‌ریزی برای امور خویش را پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر حاکمیت قانون بدین معنی است که همه اعمال حکومت باید مبنایی در قانون داشته باشد و به وسیله آن تجویز شوند (Raz, 1979: 2) و قانون قاعده‌ای است که مقامات صلاحیت‌دار، وضع و ابلاغ کنند و آن مبنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند. اما کلمه «قانون» در مسائل سیاسی و حقوقی، دلالت بر قضایایی دارد که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند؛ قضیه‌ای که مفاد صریح یا التزامی و یا تلویحی‌اش این است که انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی باید چنین کنند و چنان نکنند. بنابراین، قانون مجموعه باید‌ها و نباید‌هایی است که شیوه رفتار آدمی را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲)

مراد از واژه «قانون» در حاکمیت قانون، تمام قواعد و مقرراتی است که در یک جامعه به عنوان قواعد حقوقی شناخته شده و لازم الاجرا است. بنابراین، در اصطلاح حاکمیت قانون، کلمه قانون به معنی اعم آن استعمال شده است (مومنی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸) و مقصود تمام مقرراتی است که از طرف یکی از سازمان‌های صالح دولت وضع شده است، خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت و یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد. پس در معنای عام، قانون شامل تمام مصوبات مجلس و تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌های اداری نیز می‌شود. ذکر این نکته لازم است که قانون علاوه بر معنای عام فوق، دارای یک معنای خاص نیز در دکتین حقوقی معاصر می‌باشد و آن این است که قانون قاعده‌ای است که از دستگاه صالح قانون‌گذار نشأت گرفته باشد و مراحل تشریفاتی خود را از قبیل تصویب، امضا و انتشار پشت سر بگذارد. حاکمیت قانون که (۱) هیچ کس نباید تنبیه شود مگر به خاطر نقض مشخص قانون، و (۲) همه کس در هر سطحی که هست باید نسبت به قوانین عادی آن سرزمین پاسخگو باشد. حاکمیت قانون در برداشت شکلی ناظر به دولتی است که در آن رابطه دولت با شهروندان در قالب یک نظام حقوقی تنظیم می‌گردد. بنابراین ویژگی اصلی حاکمیت شکلی قانون را می‌توان در سه مولفه تحدید صلاحیت‌ها، رده‌بندی هنجارها و سلسله مراتب سازمانی و اداری و تعبیه ساز و کارهای نظارتی خلاصه کرد. (غفاری، ۱۳۹۱:

۱۱۱) تأمین امنیت و ثبات اجتماعی، مبارزه با فساد، تضمین عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی و شغلی، حمایت از آزادی‌ها و حقوق اساسی، ایجاد اعتماد عمومی به دولت و نظام قضایی به عنوان شاخص‌های حاکمیت قانون، نقش مهم در کاهش فرار مغزها از کشور را دارند.

بنابراین، یکی از عوامل فرار مغزها از کشور، خشونت‌های ناشی از فقدان یا ضعف حاکمیت قانون است. اجرای قاطع و عادلانه قوانین در مقابله با گروه‌های خشونتگر و تضمین امنیت فردی و اجتماعی، می‌تواند نخبگان را به ماندن در کشور تشویق کند. همچنین مشکل دیگری که نخبگان مجبور به ترک کشور می‌شوند، فساد گسترده در نظام اداری و اقتصادی است. حاکمیت قانون این چالش را از بین می‌برد. با شفاف‌سازی رویه‌ها، برخورد قاطع با متخلفان و ایجاد سیستمی شفاف و عادلانه، می‌توان اعتماد نخبگان را به نظام بازگرداند. عامل دیگری که موجب فرار مغزها می‌شود، احساس تبعیض و بی‌عدالتی است که عمدتاً ناشی از نابرابری‌ها می‌باشد. متغیر حاکمیت قانون از طریق اجرای قوانین عادلانه برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها، زنان و تمامی اقشار جامعه، باعث کاهش تبعیض و تقویت حس تعلق به کشور می‌شود. در همین راستا، فرصت‌های محدود شغلی مشکل دیگری است که زمینه فرار نخبگان از کشور را فراهم می‌کند. متغیر حاکمیت قانون با تضمین شایسته‌سالاری در استخدام و تخصیص منابع، و جلوگیری از سوء استفاده‌های مالی، می‌تواند این مشکل را برطرف کند. چالش حقوقی (نقض آزادی‌های فردی، آزادی بیان و حقوق سیاسی) از عوامل دیگری فرار نخبگان است. متغیر حاکمیت قانون با تضمین حقوق اساسی و آزادی‌های مدنی از طریق یک نظام حقوقی شفاف و عادلانه، انگیزه ماندن در کشور را ایجاد می‌کند.

۷- تقویت هویت ملی: یکی از جاذبه‌هایی که صلح مثبت برای کشور خلق می‌کند و نقش مهمی در کاهش فرار مغزها از کشور دارد «تقویت هویت ملی» است. بحث «هویت» از مفاهیم پایه و اساسی موضوع «ملت‌سازی» در جغرافیای سیاسی است و در عین حال با ورود شاخص‌های هویت ملی می‌تواند سبب بروز رقابت میان ملت‌ها گردد و این امر منجر

به شکل‌گیری روابط قدرت در عرصه ملی و فراملی می‌شود. (بینانیان و همکاران، ۱۴۰۲: ۳) هویت ملی مبتنی بر فضای جغرافیایی از عنصر سیاست تأثیر می‌پذیرد. با بررسی ابزار سیاست و کنش‌های سیاسی، کیفیت شکل‌گیری فضای جغرافیایی، بحث هویت ملی و چگونگی تأثیرپذیری آن از سیاست قابل تأمل می‌باشد. (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۰) هویت ملی دایر بر یک واحد مستقل سیاسی به نام کشور است و بر این اساس همه افرادی که دارای تابعیت کشوری باشند، هویت ملی مربوط به آن کشور را دارند. از این منظر هویت ملی بحثی مربوط به جغرافیای سیاسی است. تقویت هویت ملی زمینه ساز نائل آمدن به قدرت ملی است. (حیدری و حیدری بنی، ۱۳۹۳: ۷۷)

بنابراین، دولت‌ها همواره سعی می‌کنند هویت ملی مردم خویش را تقویت کنند. سیاست ملی دولت بر انسجام ملی تأثیرگذار بوده. بدین صورت که هرچه دولت قویتر بوده، در تقویت و انسجام ملی نیز موفق‌تر عمل کرده است. همچنین سیاست‌های ملی دولت وابسته به گرایش مذهبی یا ناسیونالیستی نیز بر هویت ملی مؤثر بوده است. (مظاهری و ملای، ۱۳۹۲: ۱۴۳) دولت از طریق سیاست ملی نوعی انسجام در جامعه پدید می‌آورد که وفاداری به کشور و نظام سیاسی مربوطه را تقویت می‌کند. لذا نوعی حس مشترک در جامعه پدید می‌آورد و در برابر دیگر دولت‌ها مرزبندی هویتی ایجاد کرده تا مشروعیت خود را افزایش دهد. بنابراین، دولت نه تنها در شکل‌دهی به هویت ملی نقش آفرینی می‌کند؛ بلکه در مشروعیت دادن به خود نیز گام بر می‌دارد. (بیگدلی، ۱۳۸۷: ۱۸) ساخت هویت‌ها و منافع جمعی و ملی که به صورت بین‌الذهانی ایجاد می‌شود، رفتار دولت‌ها را نیز دستخوش تعدیل می‌سازد. (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۰۶)

تقویت هویت ملی موجب «ایجاد حس تعلق و همبستگی اجتماعی» می‌شود. وقتی افراد، به‌ویژه نخبگان، احساس کنند که بخشی از یک ملت متحد و پرافتخار هستند، تمایل بیشتری به باقی ماندن و خدمت به جامعه خود خواهند داشت. تقویت ارزش‌های مشترک ملی، تاریخی، فرهنگی و زبانی می‌تواند حس تعلق را تقویت کند. همچنان تقویت هویت ملی موجب احیای امید به آینده و انگیزه برای پیشرفت است. اگر نخبگان باور کنند که

می‌توانند با توانایی‌های خود در پیشرفت و توسعه کشور نقش ایفا کنند، انگیزه بیشتری برای ماندن خواهند داشت. یکی از دلایل اصلی فرار نخبگان، نبود امنیت روانی و اجتماعی است. تقویت هویت ملی زمینه‌های تقویت امنیت روانی و اجتماعی را فراهم می‌کند. هویت ملی قوی می‌تواند به کاهش تبعیض‌های قومی، زبانی و منطقه‌ای کمک کند و بستری برابر برای همه فراهم آورد. تقویت هویت ملی موجب تشویق به مسؤلیت‌پذیری و خدمت به وطن می‌شود. نخبگان وقتی به هویت ملی خود افتخار کنند که بیشتر به مسؤلیت اجتماعی خود برای خدمت به جامعه پایبند خواهند بود. این مسؤلیت‌پذیری می‌تواند از طریق برنامه‌های آموزشی و فرهنگی که به تقویت هویت ملی می‌پردازند، ترویج شود. حمایت از سیاست‌های ملی‌گرا و عادلانه هویت ملی را در کشور تقویت می‌کند. تقویت هویت ملی مستلزم اجرای سیاست‌هایی است که حس عدالت اجتماعی و فرصت برابر برای همه اقوام و گروه‌ها را تضمین کند. این امر می‌تواند احساس بی‌عدالتی و ناامیدی که باعث فرار نخبگان می‌شود را کاهش دهد.

به نظر می‌رسد هویت ملی در افغانستان با چالش‌های متعدد و متنوعی مواجه است که ریشه در تاریخ پیچیده و تنوع قومی و فرهنگی این کشور دارد (آروین، ۱۳۹۶) زیرا توسط برخی‌ها صریحاً به اختلافات «قومی» دامن زده می‌شود و تبارز تمایلات «راسیستی» و برتری‌جویی بر یکدیگر، محسوس است. (یوسفی، ۲۰۱۹: ۱) برخی به این دلیل این که هویت ملی بر اساس نقاط افتراق ابتدا یافته نه بر نقاط اشتراک، از موجودیت هویت ملی انکار می‌کنند. (حمیدزاده، ۱۳۹۹) برخی می‌گویند در افغانستان، یک هویت ملی مورد قبول همه گروه‌های قومی وجود ندارد. (روا، ۱۳۷۰: ۷۳) برخی بدین باور اند که ساخت هویت ملی مبتنی بر مؤلفه‌های هویتی یک قوم است. (علی زاده و بهار، ۱۴۰۱: ۱۹۳) و برخی هم افغانستان را دارای دو هویت دینی و هویت ملی می‌شمارد. (سمنگانی، ۱۳۹۹- محمدزاده قصر و سادات، ۱۳۹۸) بنابراین، شواهد حاکی از آن است که حکومت‌های افغانستان نتوانستند هویت ملی را به عنوان عاملی انسجام‌بخش و انگیزه‌بخش برای ایجاد حس تعلق، افتخار و مسؤلیت‌پذیری در میان نخبگان و سایر اقشار جامعه بقبولانند. از این چشم‌انداز، تقویت هویت ملی یکی پتانسیل‌های تأثیرگذار بر کاهش فرار نخبگان از کشور به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

فرضیه این پژوهش که در چارچوب نظریه صلح مثبت مورد آزمون قرار گرفته است، نشان می‌دهد که پدیده فرار مغزها نشانه فقدان صلح مثبت در ساختارهای نهادی و اجتماعی افغانستان است؛ زیرا صلح مثبت تنها به معنای نبود جنگ یا خشونت مستقیم نیست، بلکه بر وجود شرایطی دلالت دارد که در آن انسان‌ها در امنیت، کرامت، عدالت و امید به آینده زندگی کنند. بر این اساس، کاهش تمایل به مهاجرت نخبگان زمانی ممکن است که عوامل بنیادین نا امنی ساختاری، بی‌اعتمادی اجتماعی و ناکارآمدی نهادی از میان برداشته شوند و بستر لازم برای تحقق رضایت و ثبات روانی و اجتماعی فراهم گردد. تحقق این هدف مستلزم طراحی و اجرای یک استراتژی جامع ملی برای گذار از صلح منفی به صلح مثبت است؛ استراتژی‌ای که بتواند هم‌زمان دو مسیر مکمل را دنبال کند: نخست، اصلاح ساختارهای ناکارآمد اقتصادی، آموزشی، اداری و پژوهشی که عامل تولید نارضایتی و بی‌ثباتی هستند و دوم، تقویت انگیزه‌های ماندن، مشارکت و بازگشت نخبگان به کشور از طریق سیاست‌های تشویقی و حمایتی.

در این میان، شکل‌گیری نظام حکمرانی مطلوب مبتنی بر اصولی چون پاسخ‌گویی، شفافیت، عدالت توزیعی، شایسته‌سالاری، فرصت برابر و حاکمیت قانون، می‌تواند به نخبگان احساس تعلق و اعتماد اجتماعی بخشیده و مهاجرت را از یک واکنش اجباری به انتخابی آگاهانه و بازگشت‌پذیر تبدیل کند. پدیده فرار مغزها در افغانستان باید در ارتباط با مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، اقتصادی و فرهنگی مورد تحلیل قرار گیرد. فقر گسترده، بیکاری، ناپایداری سیاسی، نبود نظام آموزشی پویا، فساد اداری، تبعیض اجتماعی و محدودیت در فرصت‌های شغلی از مهم‌ترین عوامل رانشی هستند که نخبگان را به ترک کشور سوق می‌دهند. در مقابل، وجود فرصت‌های شغلی پایدار، امنیت اجتماعی، نظام‌های حمایتی و فضای باز علمی در دیگر کشورها، به‌عنوان عوامل کششی عمل می‌کنند. سیاست‌گذاری مؤثر زمانی امکان‌پذیر است که هر دو دسته عوامل یادشده به‌صورت هم‌زمان مورد تحلیل و اقدام قرار گیرند. از منظر نظری، مدیریت فرار مغزها نیازمند رویکردی

سیستمی و چندبعدی است که در آن روابط میان امنیت انسانی، عدالت اجتماعی، آموزش باکیفیت، ثبات سیاسی و هویت ملی به صورت درهم‌تنیده دیده شود. تقویت سرمایه اجتماعی، بازسازی اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و علمی، و ایجاد پیوند مؤثر میان نخبگان داخل و خارج از کشور، از مؤلفه‌های کلیدی چنین رویکردی به‌شمار می‌روند. تحقق این مؤلفه‌ها می‌تواند مسیر گذار از وضعیت دفع نخبگان به وضعیت جذب، حفظ و بازتولید سرمایه انسانی را فراهم سازد و افغانستان را از وابستگی علمی و فناورانه رهایی بخشد. در نهایت، نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده فرار مغزها نه پدیده‌ای قابل حذف؛ بلکه پدیده‌ای قابل مدیریت و بهره‌برداری سازنده است. اگر دولت و جامعه بتوانند محیطی فراهم آورند که نخبگان احساس کنند ماندن در کشور نه تنها وظیفه؛ بلکه فرصت رشد، اثرگذاری و مشارکت در بازسازی ملی است، افغانستان قادر خواهد بود سرمایه انسانی خود را به موتور محرک توسعه پایدار، خودتکایی علمی و صلح مثبت پایدار تبدیل کند.

سرچشمه‌ها

الف- فارسی

- آروین، ایوب (۲۳۹۶) بحث هویت در افغانستان؛ 'افغان' هویت ملی می‌شود؟، قابل دسترس در:
<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-42541683>
- اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۵) پیرامون مهاجرت نخبگان، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۵.
- بزرگ زاد، سعید و همکاران (۱۳۹۹) بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی موثر بر میزان گرایش نخبگان به مهاجرت خارج از کشور، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۱۸، تابستان.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۷) جهان معاصر: دولت‌های مدرن و هویت ملی، نشریه زمانه، شماره ۶۷ و ۶۸.
- بیناییان، اباذر، حافظ نیا، محدرضا، سجادیپور، محمدکاظم، رومینا، ابراهیم، (۱۴۰۲)، نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی (مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته ای جمهوری اسلامی ایران)، فصلنامه ژئوپلیتیک سال ۱۸، شماره اول، بهار.
- تاجبخش، شهربانو (۱۳۹۷) مفهوم امنیت انسانی و ابعاد سیاستگذاران آن، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰) نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- جمهور (۱۳۹۲) عوامل و زمینه‌های فرار مغزها از افغانستان، قابل دسترس در:
<https://www.jomhornews.com/fa/news/30335>
- حافظ نیا، محدرضا، احمدی پور، زهرا، قادری حاجت، مصطفی (۱۳۹۴) سیاست و فضا، ناشر: کتاب پاپلی.
- حمیدزاده، حبیب (۱۳۹۹) هویت قومی، هویت ملی و نظام سیاسی افغانستان در گفت‌وگو با عسکر موسوی، قابل دسترس در:

<https://8am.media/fa/ethnic-identity-national-identity-and-the-political-system-of-afghanistan/>

- حیدری، غلام حسن، زهره، حیدری بنی (۱۳۹۳) بررسی چالش‌های قدرت ملی در ایران با تأکید بر بحران هویت ملی، فصلنامه ژئوپلیتیکی، دوره ۱۰، شماره ۳۳، فروردین.

- رأفت، محمدعلی (۱۳۹۵) فرار مغزها از جنوب به شمال علل و پیامدها. مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حساب داری، تیرماه. قابل دسترس در:

<file:///C:/Users/genius/Downloads/3971395h04267.pdf>

- رشیدی، محمدمهدی، (۱۳۹۹)، تأملی بر مهاجرت و چرخش نخبگان، شاخص کارآفرینی سال ۵، شماره ۱۵، بهار.

- روا، الیویه (۱۳۸۲) مجاهدین و آینده افغانستان، ترجمه: محسن شانه چی. به نقل از اسپوزیتو در کتاب انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- ساداتی نژاد، سیدمحمد، سید علی، ساداتی نژاد (۱۳۹۹) بررسی نسبت صلح عادلانه با جنگ و جهاد در اسلام با تکیه بر قرآن و نهج البلاغه. فصلنامه صلح پژوهی اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان.

- سمنگانی، مولوی انعام الله (۱۳۹۹) امارت اسلامی تشخیص و هویت دینی و ملی افغان‌ها را روشن ساخت. به نقل از کتاب «امارت اسلامی به ما چه داده است»، قابل دسترس در:

<https://www.alemarahdari.af/articles-and-views>.

- عبدالله پور، ارسلان (۱۴۰۲) اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دوره ۱۹، شماره ۶۳، تابستان.

- عبدلی، لیلا (۱۳۹۴) بررسی عوامل مؤثر بر فرار مغزها، کنفرانس بین‌المللی علوم و مهندسی، قابل دسترس در:

<file:///C:/Users/genius/Downloads/3501394h0123.pdf>

- علی زاده، حسن علی، بهار، مهری (۱۴۰۱) بازنمایی هویتی ملی و قومی تلویزون ملی افغانستان در دوره ریاست جمهوری محمد اشرف غنی، فصلنامه مطالعات ملی؛ ۹۳، سال بیست و چهارم، شماره ۱، بهار.
- غفاری، هدی (۱۳۹۰) نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش حقوقی، سال ۱۴، شماره ۳۶، بهار.
- فلاحی، کیومرث، منوریان، عباس (۱۳۸۷) بررسی عوامل مهاجرت نخبگان(سرمایه‌های انسانی) و ارائه راهبرهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده، مجله دانش و توسعه(علمی-پژوهشی) سال ۱۵، شماره ۲۴، پاییز.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴) امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۸، شماره ۴، شماره هسلسل ۳۰ زمستان.
- قلی پور، آرین، فتاحی، مهدی، پیران نژاد، علی (۱۳۸۶) تأثیر عدالت اجتماعی بر مهاجرت نخبگان، فصلنامه رهیافت، شماره ۴۰، تابستان.
- کر، پائولین (۱۳۸۷) امنیت انسانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۱، شماره ۳، شماره مسلسل ۴۱، پاییز.
- کیهانی، علی (۲۰۲۳) پیامدهای فرارمغزها از افغانستان بعد ۲۰۲۰، قابل دسترس در:
<https://digital-cso.org/wp-content/uploads/.2023pdf>
- گروه پژوهشگران (۱۴۰۳) عوامل و پیامدهای مهاجرت در افغانستان، چاپ: ستاره نقره ای.
- گلباغ، محمدمعین، مرشدی زاد، علی (۱۴۰۲) صلح مثبت در چشمانداز نظری، فصلنامه مطالعات راهبردی دوره ۲۷، شماره ۱، پیاپی ۱۰۳، بهار.
- محمدزاده قصر، اعظم، فرشته، سادات (۱۳۹۸) تحلیل محتوای مؤلفه‌های هویت دینی و ملی افغانستان در مجلات باغ سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷، دو فصلنامه علمی، تخصصی مطالعات پژوهشی زنان، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان.

- مظاهری، محمدمهدی، ملایی، اعظم (۱۳۹۲) دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر (۱۳۹۰-۱۳۰۴). فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۲، شماره ۷، زمستان، شماره پیاپی ۳۷.
- مفتخری، علی، جعفری، محمد، ابونوری، اسماعیل، نادمی، یونس، (۱۴۰۰)، بررسی اثرات رفاه اجتماعی بر فرار مغزها در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال ۸، شماره ۲، تابستان.
- مهدیان، حسین، حسینی، علی، آقاحسنی، علیرضا (۱۳۹۶) تحلیل تأثیرگذاری عوامل ژئوپلیتیکی بر سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ۲۳، شماره ۲، تابستان. نیکونهاد، حامد (۱۳۹۳) آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، بررسی مفهوم حاکمیت قانون، ناشر: پژوهشکده شورای نگهبان، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی.
- هزار جریبی (۱۳۹۰) بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهرتهران)، جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره پیاپی ۴۳، شماره ۳، پاییز.
- یوسفی، محمداکبر (۲۰۱۹) هویت ملی افغان، قابل دسترس در:
www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Yusufi_akbar_64_huwiat_milli_afghan.pdf.

ب: منابع انگلیسی:

- Amiri, M and Ashoori, F, (2024), THE FALL OF REPUBLIC IN AFGHANISTAN BRAIN DRAINS AND ITS CHALLENGES IN THE EDUCATION SECTOR. At:
<https://www.scitcentral.com/documents/49efdd06bfb65d2a9a108e327661c2c8.pdf>
- Barlas, Ahmad Walid, (2022), Population Movements in Afghanistan: A Historical Overview, Migration Trends under

- the Taliban Regime, and Future Outlooks. At:
https://mprapaper.mprapaper.uni-muenchen.de/114179/1/MPRA_paper_114179.pdf.
- Boulding, E, Brigagao, C. and Clements, K. (Eds) Peace, Culture and Society: Transnational Research and Dialogue. Boulder, CO: Westview Press, pp, 14-108
 - Dowding, K, and Richard, K. (1987) "Political Stability and Science of Comparative Politics," European Journal of Political Research, V. 15.
 - Ghanbari-J, M. Ahmadi M, M. (2024), Factors Affecting Brain Drain and a Solution to reduce it in Iran's Health System: A Qualitative Study. At:
[https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC11416693/pdf/a
im-27-427.pdf](https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC11416693/pdf/aim-27-427.pdf).
 - Hurwitz, L. (1973) "Contemporary Approaches to Political Stability," Comparative Politics, V. 5, N. 3.
 - Interplay of Education and Emigration Decision. Migration Letters Volume: 20, No: 7, pp. 1094-1115 ISSN: 1741-8984 (Print) ISSN: 1741-8992 (Online) www.migrationletters.com.
file:///C:/Users/genius/Downloads/4865-Article Text-3980-1-10-20231120 (1).pdf.
 - Raz, J. (1979). "The rule of law and its virtue" in The Authority of Law, Oxford University Press, first published Security Council Report:

<https://www.securitycouncilreport.org/monthly-forecast/2023-06/afghanistan-21.php>.

- Tilahun, T, (2015); "Johan Galtung's Concept of Positive and Negative Peace in the Contemporary Ethiopia: An Appraisal", International Journal of Political Science and Development, Vol. 3(6), June, pp. 251-258.
- UNICEF, (2016), Education Sector Analysis Afghanistan Volume I. at:
<https://www.globalpartnership.org/node/document/download?file=sites/default/files/education-sector-analysis-afghanistan.pdf>.
- UNICEF, (2017-1021), Programme briefs (Education).pdf.
[https://www.unicef.org/afghanistan/media/4406/file/Programme_briefs %28Education%29.pdf](https://www.unicef.org/afghanistan/media/4406/file/Programme_briefs_%28Education%29.pdf)
- UNICEF, (2018), GLOBAL INITIATIVE ON OUT-OF-SCHOOL CHILDREN ALL CHILDREN IN SCHOOL AND LEARNING AFGHANISTAN COUNTRY STUDY. At:
<https://www.unicef.org/afghanistan/media/2471/file/afg-report-oocs2018.pdf>.pdf.
- UNICEF, (2023), Dari_UNICEF Afghanistan Humanitarian Situation Report No.7_July 2023.pdf. At:
https://www.unicef.org/afghanistan/media/8746/file/Dari_UNICEF_Afghanistan_Humanitarian_Situation_Report_No.7_July_2023.pdf.

- UNICEF, (2024), Education in Afghanistan, at: <https://www.unicef.org/afghanistan/education>.
- United Nations Development programme, (1994), Human Development Report, 1994, New York: Oxford University Press, 1994, p.23. At: http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/255/hdr_1994_en_complete_nostats.pdf.
- Vrtana, D, Rahmat, R. (2023), Understanding the Dynamics of Brain Drain from Afghanistan: Interplay of Education and Emigration Decision. At: [file:///C:/Users/genius/Downloads/4865-ArticleText:13980-1-10-20231120\(2\).pdf](file:///C:/Users/genius/Downloads/4865-ArticleText:13980-1-10-20231120(2).pdf)